

کودتای ۱۲۹۹

در این درس با زمینه‌های کودتای ۱۲۹۹ ش. آشنا می‌شوید. اهداف و سیاست‌های دولت انگلستان پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ م و چگونگی انجام کودتا، از دیگر مباحث این درس است.

اهمیت ایران برای انگلستان

با وقوع انقلاب سوسیالیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ م/ ۱۲۹۶ ش. که به حکومت تزارها در روسیه پایان داد، روس‌ها به سبب سرگرم شدن به مشکلات داخلی خود، نیروهای خود را از شمال ایران بیرون بردند.

در نتیجه، زمینه برای سلطه‌ی انحصاری دولت انگلستان در ایران فراهم شد. انگلیسی‌ها که در صحنه‌ی سیاسی ایران بی‌رقیب مانده بودند، سیاست خارجی خود را، با توجه به تحولات سیاسی جهان پس از جنگ جهانی اول، تغییر دادند. تسلط بر منطقه‌ی حساس خاورمیانه و منابع نفت آن که اهمیت آن در جنگ جهانی اول مشخص شده بود و ایجاد کمر بند آهنین در برابر نفوذ شوروی، از جمله سیاست‌های جدید دولت انگلستان در خاورمیانه بود.

تا پیش از خارج شدن نیروهای روسی از ایران، سیاست دولت انگلستان، بر پایه‌ی جلوگیری از ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند در ایران بود. اما پس از وقوع این تحولات سیاست انگلستان، به سوی ایجاد حکومت مرکزی مقتدر در ایران متمایل شد؛ زیرا دولت انگلستان برای تثبیت منافع دائمی خود در ایران، کنترل منطقه‌ی حساس خاورمیانه و سرکوب نهضت‌های ضد استعماری در کشور، نیازمند به یک دولت مرکزی قدرتمند بود.

پس از جنگ جهانی اول در واکنش به نفوذ بیگانه و فساد حاکم بر کشور جنبش ضد استعماری «جنگل» به رهبری میرزا کوچک‌خان، روحانی مبارز، شکل گرفت. هم‌زمان با آن، شیخ محمد خیابانی



محمد تقی خان پسیان

در تبریز، کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان و تنگستانی‌ها در جنوب، با حمایت علمای فارس، قیام‌های پی در پی را علیه نفوذ انگلستان سازمان دادند. این مسائل، به اضافه‌ی مخارج سنگین پلیس جنوب که از سوی انگلیسی‌ها اداره می‌شد و اهمیت روزافزون نفت، ضرورت وجود یک حکومت مرکزی مقتدر و ابسته را، برای انگلستان، دوچندان می‌کرد.^۱

برگی از تاریخ

میرزا کوچک خان (۱۲۶۰ - ۱۳۰۰ ش)

یونس، معروف به «کوچک خان»، فرزند میرزا بزرگ، در سال ۱۲۶۰ ش. در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. در سال‌های اولیه عمر به مدرسه‌ی «حاجی حسن» در صالح آباد رشت رفت و به تحصیلات دینی مشغول شد اما حوادث ناگوار کشور و نفوذ بیگانگان، امر جهاد را ضروری‌تر از هر کار دیگر می‌نمود. بنابراین، در اواخر سال ۱۲۹۵ ش. در حوالی تالش کمیته‌ای به نام «اتحاد اسلام» تشکیل داد، و قیامی مسلحانه را علیه بیگانگان آغاز کرد. او اصول نهضت را بر پایه‌ی اسلام و تبعیت از تعالیم آن بنا کرد. این نهضت، بعد از مشروطه، یکی از بزرگ‌ترین قیام‌هایی بود که علیه نابه سامانی موجود و نجات کشور از نفوذ بیگانگان شکل گرفته بود. نهضت مذکور و رهبر آن، یکی از مانع‌های اصلی نفوذ انگلیس در ایران، و به ویژه، اجرای قرارداد ۱۹۱۹م و وثوق الدوله با آن دولت بود. میرزا کوچک خان تا آخرین نفس در راه وطن جنگید و سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ به شهادت رسید.

بیشتر اعضای نهضت جنگل، دارای باورها و روحیه‌ی مذهبی بودند. آنان برخی از باورهای خود را در روزنامه‌ی جنگل چنین اعلام کردند: «ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم. نباید مسلمانان برادرکشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی، به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند. و به حکم این که ما ایرانی و مسئول و وظیفه‌دار حفظ این آب و خاک هستیم، ایران و وطن مقدس ایرانیان، در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی مقدم است و بعد از موفقیت به انجام وظایف ایرانیّت، البته برادران اسلامی مادامی که به وظایف اخوت خود عمل کنند بر دیگران مقدم خواهند بود...»^۲

۱- مخارج سالبانه‌ی پلیس جنوب، طبق برآورد هشت ماهه، بالغ بر پانصد و سی میلیون قران بود. پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹م مقرر شد سایر قوای نظامی ایران، به همراه پلیس جنوب، یک قشون متحدالشکل تشکیل دهند. (ن. ک: کحال زاده، «دیده‌ها و شنیده‌ها»، ص ۴۱۷). جهت اطلاع بیشتر ن. ک: شیخ‌الاسلامی، اسناد محرمانه‌ی وزارت خارجه‌ی بریتانیا، ج ۱، ص ۵۳-۵۲ و ۵۸-۶؛ سفیری، پلیس جنوب، ص ۲۵۵؛ بیات، جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ص ۱۴۲.

۲- رواسانی، نهضت جنگل، ص ۳۶-۳۸؛ عظیمی، نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، ص ۱۵-۱۸؛ فخرایی، سردار جنگل، ص ۵۹-۵۰.

تسلط انگلستان بر نیروهای نظامی ایران

انگلستان پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه در صدد برآمد که نیروی قزاق و قوای نظامی ایران را به اختیار و اداره‌ی خود درآورد. هم‌چنین، به بهانه‌های مختلف از جمله «خطر کمونیسم»، حاضر به بیرون بردن قوای نظامی خود از ایران نبود. نیروهای روسیه، پس از این‌که ناحیه‌های جنوبی کشور خود را از عنصرهای مخالف پاک‌سازی کردند، در تعقیب گروه‌هایی از آنان، وارد شهرهای شمالی ایران شدند. نیروهای انگلیسی در مقابله با نیروهای دولت انقلابی شوروی شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلستان، (ژنرال آبرون ساید) را به فرماندهی نیروهای خود در ایران برگزید.

قرارداد ۱۹۱۹

هنگامی که وثوق‌الدوله در سال ۱۲۹۸ ش. به نخست‌وزیری رسید، درپچه‌ای تازه برای اجرای سیاست‌های استعماری انگلستان، در ایران گشوده شد. با انجام مذاکرات محرمانه میان وثوق‌الدوله و سرپرستی کاکس، قرارداد ۱۹۱۹ م. / ۱۲۹۸ ش موسوم به قرارداد «وثوق‌الدوله - کاکس» منعقد گردید.

محتوای این قرارداد که در ابتدا کاملاً محرمانه نگه داشته شد، موجب شکل‌گیری سیستم «تحت‌الحماگی» ایران از سوی دولت انگلیس می‌شد، زیرا به موجب آن، نظارت بر تشکیلات نظامی، مالی و سیاسی ایران، منحصراً در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت.^۱ انتشار خبر این قرارداد، موجب مخالفت آزادی‌خواهان و شخصیت‌های سیاسی - مذهبی ایران شد.

۱- برای کسب اطلاع بیش‌تر از مفاد قرارداد ۱۹۱۹، ن. ک: مکی، «تاریخ بیست ساله‌ی ایران»، ج ۱، ص ۳۹؛ نیز: هوشنگ مهدوی، «تاریخ روابط خارجی ایرانی»؛ ص ۳۹۵؛ لسانی، «طلای سیاه یا بلای ایران»، ص ۲؛ دیگار، ژان پیر و دیگران، «ایران قرن بیستم»، ص ۷۱؛ رایت، دنیس؛ «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان»، ص ۷۰-۲؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ اعظام قدسی، «خاطرات من با صد سال تاریخ ایران»، ج ۲، ص ۶۶؛ ولایتی، «تاریخ روابط خارجی ایران» دوره‌ی اول مشروطه، ص ۵۹.

شیخ محمد خیابانی



خیابانی اصلاح‌گری ژرف‌نگر، روحانی‌ای آگاه، آزادی‌خواهی روشنگر و مجاهدی مؤمن از شاگردان آیت‌الله میرزا ابوالحسن انگجی بود. از علم منطقی، حکمت، کلام، تاریخ، طبیعیات، نحو و هیئت بهره داشت و به اخلاق نیک و زهد و تقوا معروف بود. مدتی در مسجد کریم‌خان تبریز، محله‌ی خیابان، امامت جماعت بود و جمعیتی بسیار به او اقتدا می‌کردند. پس از بسته شدن قرارداد ننگین و ثوق‌الدوله که ایران را تحت الحمایه‌ی انگلیس می‌کرد، تبریز را علیه آن شوراند و شهر را تصرف کرد. وی در صدد تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام بود.

سرانجام این سرباز رشید اسلام و آزادی، به وسیله‌ی حاکم وقت ایالت آذربایجان، مخبرالسلطنه هدایت، به شهادت رسید. ملک‌الشعراى بهار در وصف او مرثیه‌ی بلندی سرود که بیتی از آن چنین بود:

سرتاسر ایران، کفن سرخ ببوشد

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد

سرانجام، با اوج‌گیری مخالفت‌های مردم و تلاش‌های آیت‌الله مدرس و دیگر شخصیت‌های سیاسی، اجرای قرارداد و ثوق‌الدوله متوقف ماند.

کودتای ۱۲۹۹

شکست انگلستان در اجرای قرارداد ۱۹۱۹م، آغازی برای طرح کودتای ۱۲۹۹ ش. به شمار می‌رود. سیاستمداران انگلستان با تجربه‌ی لغو قرارداد و ثوق‌الدوله، در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کردند و به جای «مداخله‌ی مستقیم» در امور داخلی ایران روش «مداخله‌ی غیرمستقیم» را در پیش گرفتند.

عامل دیگری که آن دولت را به سمت سیاست مداخله‌ی غیرمستقیم سوق داد، نفرت تاریخی مردم مسلمان ایران از نظام استعماری انگلستان بود. یکی از شاخصه‌های سیاست مداخله‌ی غیرمستقیم، تحت عنوان «راهبرد نفوذنامرئی»^۲ بود.

۱- جهت اطلاع بیشتر ن. ک: لوسوتر، «زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹»، ص ۷۱.

۲- استراتژی نفوذنامرئی: مبنی بر دخالت غیرمستقیم در ارکان حاکمیت ایران بود.

عاملان کودتا

دولت انگلیس برای اجرای هدف‌ها و برنامه‌های استعماری خود در ایران، نیازمند افرادی بود که قادر به اجرای سیاست‌های مورد نظرش باشند. برای این منظور، یک فرد سیاسی و یک فرد نظامی را انتخاب کرد. این دو نفر، سید ضیاء‌الدین طباطبایی (مدافع قرارداد ۱۹۱۹) و رضاخان میرینج (فرماندهی نیروی قزاق) بودند.

بیش‌تر بدانید

حسن اعظام قدسی در کتاب خاطرات خود، علت‌های کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ را چنین بیان کرده است: «روزی برحسب خواسته‌ای با قنصل انگلیس در مشهد ملاقات دوستانه‌ای انجام شد. قنصل انگلیس گفت: بعد از مایوس شدن از قراردادی که با وثوق‌الدوله منعقد گردید [قرارداد ۱۹۱۹]، لطمه‌ی بزرگی به سیاست انگلستان وارد شد که شاید کم‌تر سابقه داشت. این بود که زمامداران انگلستان در مقام عمل تصمیم گرفتند که طرح و نقشه‌ی خود را به صورت دیگری به اجرا درآورند: اول این که در ایران قوای نظامی و سیاسی در یک جا متمرکز شود. دوم، استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس [رواج یابد]. سوم، تجدید قرارداد نفت [امکان‌پذیر گردد]. چهارم، از میان بردن عشایر، خاصه در نقاط مرزی ایران. پنجم، از بین بردن روحانیون و ضعیف کردن آن‌ها که عامل شکست‌های انگلستان بودند. ششم، برهم‌زدن بساط عزاداری امام حسین (ع) که خود بزرگ‌ترین وسیله برای خشتی کردن سیاست دولت انگلستان بود. هفتم، گرفتن کارهای بزرگ از مردان دوراندیش و دادن آن‌ها به دست اشخاص فرومایه و بی‌ایمان...»^۱

نقشه‌ی انگلستان این بود که توسط مهره‌های داخلی و بدون سلطه‌ی مستقیم نظامی، مقاصد خود را در ایران تأمین کند.^۲

چگونگی اجرای کودتا

در بهمن ماه ۱۲۹۹ با حضور آبرون‌ساید، میان دو عامل کودتا، ملاقاتی در قزوین صورت گرفت. در این دیدار، رضاخان پذیرفت که پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق، مقام نخست‌وزیری به سیدضیاء‌الدین طباطبایی سپرده شود.

با توجه به این که فرماندهی نیروهای ژاندارم و دیگر محافظان پایتخت قبلاً از سوی انگلیسی‌ها

۱- اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صدساله‌ی ایران، ج ۲، ص ۶۵.

۲- ن. ک: رایت، «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۰۸-۲۱۴.

تطمیع شده بودند، نیروهای کودتاجی بدون هیچ‌گونه مقاومت جدی، در سوّم اسفندماه، شبانه وارد تهران شدند و تمام مناطق حساس پایتخت را به اشغال خود در آوردند.^۱

بیش‌تر بدانید

ژنرال آیرون سایید در یادداشت‌های خود در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱/۲۴ دی ماه ۱۲۹۹ نوشته است: «شخصاً عقیده دارم که پیش از آن‌که از این‌جا بروم بتوانم قوای قزاق را به حال خود رها کنم. در واقع یک دیکتاتوری نظامی می‌تواند گرفتاری‌های ما را برطرف کند و ما را قادر خواهد ساخت که بی‌هیچ دردسری، این کشور را ترک کنیم».

وی پس از ملاقات با رضاخان در ۱۲ فوریه ۱۹۲۱/۲۳ بهمن ماه ۱۲۹۹ اعلام کرد: «من با رضاخان مصاحبه کردم، و سرکردگی [قوای] قزاق ایرانی را به طور قطع به او سپردم».^۲

با تصرف تهران حکومت کودتا مستقر شد و بلافاصله به دستور سید ضیاء‌الدین طباطبایی، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، از جمله آیت‌الله مدرس، که از مخالفان سیاست‌های انگلستان در ایران بود، دستگیر و روانه‌ی زندان شد. سیدضیاء چند روز پس از کودتا به حضور احمدشاه رفت و رسماً کابینه‌ی خود را تشکیل داد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

آیا می‌دانید تفاوت استعمار نو و استعمار کهنه چیست؟

۱- برای مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی کودتای ۱۲۹۹ ن. ک: ملک‌الشعراى بهار، «احزاب سیاسى ایران»، ج ۲، ص ۵۵-۶۵ و ۷۴-۸۶؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۵، ص ۲۴۳-۲۴۶؛ کرونین، «ارتش و حکومت پهلوی»، ص ۱۳۱-۱۵۹، مدنی، «تاریخ سیاسى معاصر ایران»، ج ۱، ص ۹۷-۹۹؛ «خطرات سرى آیرون سایید»، ص ۳۶۶-۳۶۸؛ رایت، «انگلیسى‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۱۵-۲۰۰.

۲- «خطرات سرى آیرون سایید»، ص ۲۱۸-۲۲۵.

نیکی کدی در این باره چنین نوشته است: «اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی ایران، ژنرال آیرون سایید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تیپ قزاق به دست آورد، سپس او را به انجام کودتا تشویق نمود. (کدی، «ریشه‌های انقلاب»، ص ۱۳۷).

درباره‌ی نقش آیرون سایید در کودتای ۱۲۹۹، هم‌چنین ن. ک: شیخ‌الاسلامی، «قتل اتابک»، ص ۲۸۶؛ رایت، «انگلیسى‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۰۸-۲۱۱؛ «خطرات و سفرنامه ژنرال آیرون سایید»، ص ۴۷ به بعد؛ «خطرات سرى آیرون سایید»، ص ۸-۳۶۶.

سید ضیاء که مورد حمایت کامل سفارت انگلیس بود، به قصد منحرف ساختن افکار عمومی، با تبلیغات فراوان، قرارداد ۱۹۱۹ را که به همت افرادی چون آیت‌الله مدرس عملاً متروک مانده بود، لغو کرد، تا برای سرپوش نهادن بر نقش انگلستان در کودتا، دولت خود را کابینه‌ای ملی و ضدانگلیسی نشان دهد.



رضا خان

ظاهرسازی‌های سیدضیاء و تندروی‌های او، موجی از مخالفت را علیه وی برانگیخت. از سوی دیگر، خودسری‌های رضاخان سردار سپه در اختصاص درآمد شهرداری و اداره‌های مالیه به نفع قزاق‌های زیر فرمانش، بر مشکلات دولت می‌افزود. بروز اختلاف و جنگ قدرت میان سیدضیاء و رضاخان، سیدضیاء را وادار کرد که وزارت جنگ را به او واگذار کند. به این ترتیب، رضاخان، دومین گام را در راه رسیدن به حکومت برداشت.

دولت انگلستان که از اختلاف میان سیدضیاء و رضاخان آگاه بود، تصمیم گرفت که از رضاخان حمایت کند.

به گفته‌ی مورخان، رضاخان از استعدادی

خارق‌العاده و برتر از دیگران برخوردار نبود، اما به‌خاطر روحیه‌ی استبدادی و نظامی‌گری‌اش، در مقایسه با رجال هم‌عصر خود برجستگی‌هایی داشت که او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌کرد. وی در راه رسیدن به موقعیت مورد نظرش، نیت و قصد خود را تا آخرین لحظه مکتوم می‌داشت. به‌علاوه، چنان که خود او گفته است، از زیر هیچ کاری شانه خالی نمی‌کرد. بنابراین به‌آسانی می‌توانست برای مردان سست‌اراده و ناکارآمد خاندان قاجار، جای‌گزین مناسبی باشد.

۱- ارفع، در خدمت پنج سلطان، ص ۱۹۵؛ هم‌چنین ن. ک: بهار، تاریخ احزاب سیاسی تا انقراض قاجاریه، ج ۱، ص ۶۱-۷۰؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ بهبودی، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی‌یزدی، ص ۲۰-۲۵؛ مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، ص ۴۷۷.

بیش تر بدانید

ژنرال آبرون ساید که یکی از عامل‌های خارجی کودتا بود، در «خاطرات سری» خود نوشته است: «من اطلاع پیدا کردم که رضاخان نقشه‌ی کودتا را با موفقیت در تهران اجرا کرده است. تصور می‌کنم همه‌ی مردم ایران بر این عقیده باشند که نقشه‌ی کودتا را من کشیده و اجرای آن را از پشت پرده نظارت کرده باشم. اگر راست مطلب را بخواهم بنویسم، حقیقت هم همین است.»^۱

البته آنچه که آبرون ساید بیان کرده است. همه‌ی واقعیت نیست، زیرا او تنها یکی از عاملان اجرایی کودتا بود. طراحان و عامل‌های اصلی، دست‌های آشکار و پنهانی بودند که در حاکمیت دولت انگلستان قرار داشتند. آنان با توسل به چند واسطه، گرداننده‌ی اصلی این غائله بودند و بی‌آن‌که ردپایی آشکار از خود باقی بگذارند، کودتا و چگونگی صعود رضاخان به سلطنت را مدیریت می‌کردند.

یکی از این عامل‌ها سر وینستون چرچیل وزیر مستعمرات وقت انگلیس بود که در آن زمان، نقشی مؤثر در تعیین سیاست خارجی انگلستان داشت. او بر این باور بود که دولت انگلستان نباید در امور ایران دخالت مستقیم و آشکار داشته باشد؛ بلکه باید با استفاده از سیاست دخالت غیرمستقیم و ایجاد یک حکومت مقتدر و در عین حال وابسته، مقاصد و مطامع دولت انگلستان را در ایران عملی سازد. این سیاست با هدف کاهش نفوذ شوروی در منطقه حساس خاورمیانه توسط سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان بود. روی کار آمدن سه عامل وابسته به سیاست انگلستان، یعنی رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه و امان‌الله‌خان در افغانستان، نتیجه‌ی این سیاست به شمار می‌رود.

علاوه بر نقش تعیین‌کننده‌ی وینستون چرچیل در روی کار آمدن حکومت‌های وابسته، باید از نقش دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی انگلستان، و اردشیرجی (ریپورتر)^۲، در ظهور سلسله‌ی پهلوی و کودتای ننگین سوم اسفند ۱۲۹۹ یاد کرد.

۱- «خاطرات سری آبرون ساید»، ص ۳۳۷.

۲- برای دریافت اطلاع بیشتر، ن. ک: «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج ۱، ص ۸۴ و ج ۲، ص ۹۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۸ و ۱۴۲؛ دکتر محمد مصدق با بیان خاطره‌ای به نقل از سردار سپه (رضا شاه) گواهی می‌دهد که انگلیسی‌ها او را روی کار آوردند. (کی استون، سیاست موازنه منفی، ص ۳۴؛ ن. ک: دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۳).

ژنرال آبرون ساید در خاطرات خود اعتراف می‌کند، از طریق اردشیرجی با رضاخان آشنا شده است. سردنیس رایت نیز در کتاب خود می‌نویسد، اردشیرجی برای نخستین بار در ۱۹۱۷ م با رضاخان آشنا شد و او را در جریان مأموریت آبرون ساید قرار داد. اردشیرجی، شاه را به آبرون ساید معرفی کرد. (آبرون ساید، خاطرات سری آبرون ساید، ص ۳۳۸؛ رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ص ۲۰۹؛ وصیت‌نامه‌ی اردشیر ریپورتر، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۵۲).

پرسش‌های نمونه

- ۱- دولت انگلستان پس از جنگ جهانی اول چه سیاست‌هایی در منطقه‌ی خاورمیانه دنبال می‌کرد؟
- ۲- پس از پایان جنگ جهانی اول در ترکیب نیروهای نظامی انگلیس و روس در ایران چه تغییراتی ایجاد شد؟
- ۳- ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس چه بود؟
- ۴- چه عواملی انگلستان را در دوران بعد از جنگ جهانی اول به سوی مداخله‌ی غیرمستقیم در ایران سوق داد؟
- ۵- سیدضیاءالدین طباطبایی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به چه اقداماتی دست زد؟
- ۶- دولت سیدضیاءالدین طباطبایی با چه مشکلاتی مواجه بود؟

اندیشه و جست و جو

با راهنمایی دبیر محترم، متن قرارداد ۱۹۱۹ را از یکی از منابع پیدا کنید و چند بند از آن را در کلاس بررسی کنید.

رضاخان؛ تثبیت قدرت

در این درس به رویدادهای پس از سقوط کابینه‌ی سیاه، دوران تثبیت قدرت رضاخان تا نخست‌وزیری و جمهوری خواهی او می‌پردازیم.

سقوط کابینه‌ی سیاه^۱

عمر دولت سیدضیاءالدین طباطبایی کوتاه بود. او پس از گذشت سه ماه، از مسند قدرت کنار گذاشته و با حمایت انگلستان از کشور خارج شد و به فلسطین که در آن زمان تحت قیمومت انگلیس بود، رفت. پس از سیدضیاء، قوام السلطنه^۲ مأمور تشکیل کابینه شد. سفارت انگلستان پیشنهاد کرد تا بعد از سیدضیاء، رضاخان، عامل دیگر کودتا، به نخست‌وزیری منصوب شود اما این پیشنهاد با مخالفت احمدشاه روبه‌رو شد و قوام به نخست‌وزیری رسید.^۳

دولت‌های ناپایدار

بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش. جاه‌طلبی‌های رضاخان، آبروی از خودکامگی و استبداد در آسمان ایران ایجاد کرد. در این زمان دولت‌های ناپایدار یکی پس از دیگری تشکیل شد اما رضاخان، با وجود تعویض کابینه‌های سیدضیاء^۴، قوام السلطنه^۵، مشیرالدوله^۶ و مستوفی‌الممالک^۷، هم‌چنان بر مصدر قدرت و وزارت

۱- کابینه‌ی سیدضیاءالدین طباطبایی به‌دلیل اعمال خشونت و تندروی به کابینه‌ی سیاه معروف شد.

۲- احمدقوام (قوام السلطنه) از وابستگان معروف انگلستان و برادر وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد تنگین ۱۹۱۹م بود.

۳- مکی، «تاریخ بیست ساله ایران»، ج ۱، ص ۳۶۴.

۴- نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی از اسفند ۱۲۹۹ تا خرداد سال ۱۳۰۰ به طول انجامید. او پس از خارج شدن از ایران به

سرزمین‌های اشغالی فلسطین رفت و اقدام به خرید زمین‌های مسلمانان و فروش آن‌ها به صهیونیست‌های اشغال‌گر کرد.

۵- قوام السلطنه بعد از کودتا تا نخست‌وزیری رضاخان، دوبار منصب نخست‌وزیری را به عهده گرفت. بار اول از خرداد تا بهمن ماه

۱۳۰۰ و نوبت دوم از خرداد تا بهمن ماه سال ۱۳۰۱ ادامه یافت.

۶- نخست‌وزیری مشیرالدوله بار اول از بهمن ۱۳۰۰ تا خرداد ماه ۱۳۰۱ و نوبت دوم از خرداد تا آبان‌ماه ۱۳۰۲ ادامه یافت.

۷- نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک از بهمن ماه ۱۳۰۱ تا خرداد ماه سال ۱۳۰۲ ادامه یافت.

جنگ باقی‌ماند. او در طول این مدت، تسلطش را بر ارتش تثبیت کرد، ژاندارمری را از «وزارت داخله» (وزارت کشور) به «وزارت جنگ» انتقال داد و بر نفوذ خود افزود.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا رضاخان و انگلیسی‌ها بیش‌تر به نیروهای نظامی و انتظامی متکی بودند؟

اقدام‌های خودسرانه و خشونت‌آمیز رضاخان در دوران تصدی وزارت جنگ، منجر به طرح استیضاح او در مجلس، به رهبری آیت‌الله سید حسن مدرس شد اما رضاخان، با طرح شایعه‌ی استعفای خود و صحنه‌سازی، طرفدارانش را علیه مجلس تحریک کرد و مخالفان را مورد ضرب و شتم و ارباب، قرارداد.



سید حسن مدرس نماینده ادوار مختلف مجلس شورای ملی

بیش‌تر بدانید

آیت‌الله مدرس در جلسه‌ی سیزدهم مجلس چهارم (مهر ماه ۱۳۰۱) خطاب به نمایندگان مردم اعلام کرد: «شماها مگر ضعف نفس دارید که این حرف‌ها را می‌زنید و در پرده سخن می‌گویید؟! ما [نمایندگان مجلس] بر هر کس قدرت داریم. از رضاخان [سردار سپه] هیچ ترس و واهمه‌ای نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم. رئیس‌الوزراء را بیاوریم، سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم. و همچنین، رضاخان را استیضاح کنیم؛ عزل کنیم، برود در خانه‌اش بنشیند... قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد. مجلس بر هر چیزی قدرت دارد.»^۲

طرفداران و حامیان رضاخان، به شکلی سازمان‌یافته، راه او را در دستیابی به مقاصد شومی که در سر داشت، هموار می‌کردند. تیمورتاش، داور، تقی‌زاده و تدین، از نمایندگان تجدّدطلب مجلس و سلیمان میرزا که از اولین پایه‌گذاران «جریان کمونیستی» ایران به حساب می‌آمد، به همراه بعضی از

۱- ن. ک: آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- ن. ک: مکی، «تاریخ بیست‌ساله»، ج ۲، ص ۱۷۰.

فراماسونری‌های^۱ شناخته شده، نظیر محمد علی فروغی، به دفاع از رضاخان پرداختند. در چنین شرایطی، آیت‌الله مدرس، سرسختانه در میدان مبارزه با خودکامگی رضاخان ایستادگی می‌کرد. او کوشید با همراهی عده‌ای از نمایندگان مجلس، دولت و دربار را از سلطه‌ی استعمار انگلیس و رضاخان نجات دهد و تا پای جان، در این راه پایداری کرد.

نخست وزیری رضاخان

رضاخان با تبلیغ‌های گسترده، دسیسه‌چینی و دستاویز قراردادن ناامنی در کشور، خواهان قدرت و اختیارات بیش‌تری شد. سرانجام نیز، با وجود مخالفت‌ها، نه تنها موفق به تثبیت موقعیتش شد، بلکه احمدشاه و مجلس را ناچار به انتخاب خود به نخست‌وزیری کرد اما این، هدف نهایی او نبود. احمدشاه در سوم آبان ماه ۱۳۰۲ فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد و بلافاصله به اروپا رفت. شاه با این اقدام، عملاً کشور را به دست رضاخان سپرد. انگلیسی‌ها و عوامل وابسته‌ی آن‌ها، از یک سو چنین تبلیغ می‌کردند که وضع کشور بحرانی و آشفته است و به شاه توصیه کردند که برای مدتی کشور را ترک کند و از دیگر سو، خروج احمدشاه را از کشور، نشانه‌ی بی‌کفایتی و بی‌علاقگی‌اش به ایران اعلام کردند!

قدرت طلبی به اسم جمهوری خواهی

اگر چه از ابتدای کودتای ۱۲۹۹، انگلستان نظام حکومتی معینی را برای ایران پیشنهاد نکرده بود اما با انتخاب رضاخان و حمایت از او، آشکار بود که هدف‌های مورد نظرش در ایران، تنها از طریق استقرار یک حکومت مستبد امکان‌پذیر است. لازمه‌ی این کار، تغییر نظام حکومتی در ایران بود.

همزمان با نخست‌وزیری رضاخان در ایران، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) با حمایت دولت انگلستان، در کشور عثمانی (ترکیه) به قدرت رسید. او نظام امپراتوری عثمانی را لغو و نظام «جمهوری» را تأسیس کرد. این واقعه، بهانه‌ی مناسبی برای جایگزینی حکومت رضاخان به جای سلطنت قاجار بود.

۱- سابقه‌ی پیدایش فراماسونری به چند قرن پیش بازمی‌گردد. گروه‌های فراماسونری در کشورهای اروپایی در واقع انجمن‌هایی بودند که توسط سیاستمداران و تحصیل‌کردگان تشکیل می‌شد. آنان ابتدا مدعی تلاش برای همه‌انسان‌ها بودند اما به تدریج شبکه‌های قدرتمندی شدند که برای به دست گرفتن قدرت تلاش می‌کردند. دین‌زدایی یکی از اهداف فراماسون‌ها بود. فراماسون‌ها در کشورهای آسیا و آفریقا به عنوان عوامل استعمار و در جهت پیشبرد منافع دولت‌های استعماری‌ای چون انگلستان عمل می‌کردند. فراماسون‌ها در ایران از مروّجان غرب‌زدگی و مدافعان منافع دولت‌های استعماری به شمار می‌روند.

رضاخان به سرعت و با اعمال نفوذ و تقلب، انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی را برگزار کرد و در پناه حمایت حزب‌ها و جریان‌های سیاسی طرفدار خود توانست اکثریتی از نمایندگان موافق و طرفدار خود را روانه‌ی مجلس کند. با وجود این، نمایندگان چون آیت‌الله مدرس، مستوفی الممالک، دکتر مصدق، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک نیز که مورد توجه مردم بودند، به مجلس راه یافتند.

پس از تشکیل دوره‌ی پنجم مجلس در بهمن‌ماه ۱۳۰۲ کوشش برای برقراری نظام جمهوری در ایران، با اتحاد حزب «تجدد» به رهبری داور، تیمورتاش و تدین و حزب «سوسیالیست»، به رهبری سلیمان میرزا اسکندری آغاز شد. آیت‌الله مدرس که از ماهیت جمهوری رضاخانی به خوبی آگاه بود، رهبری مخالفان را در دست گرفت. او به همراه عده‌ای دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس، مخالفت خود را با طرح جمهوری خواهی که یک نامزد (رضاخان) نیز بیش‌تر نداشت، ابراز کرد.

آیت‌الله مدرس، طی نطقی اعلام کرد: «مبنای این جمهوری، بنا بر اراده‌ی ملت نیست. بلکه انگلستان می‌خواهد آن را به ملت ایران تحمیل نماید، تا حکومتی را که صددرصد دست‌نشانده و تحت اراده‌ی خود باشد در ایران برقرار سازد... اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادی‌خواه و وطن‌دوست بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ کمک و مساعدتی دریغ نمی‌ورزیدم»^۱.

سرانجام، مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس، علما و مردم با طرح جمهوری رضاخانی، مقاصد او را با شکست روبه‌رو کرد.

برکناری سلسله‌ی قاجار و تغییر سلطنت

رضاخان و هوادارانش پس از شکست طرح جمهوری خواهی، درصدد برآمدند از طریق دیگر سلطنت را از دست خاندان قاجار درآورند. سرانجام پس از زمینه‌چینی و تبلیغات گسترده، مجلس شورای ملی در روز نهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای^۲ مبنی بر خلع سلسله‌ی قاجار و واگذاری نیابت موقت سلطنت به رضاخان را تصویب کرد.

کوشش شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مدرس برای جلوگیری از تغییر سلطنت مؤثر واقع نشد و

۱- مکی، «تاریخ بیست ساله»؛ ج ۲، ص ۴۵۹؛ مکی، «مدرس، قهرمان آزادی»، ص ۲۸۶.

۲- ماده واحده این بود: «مجلس شورای ملی، به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجار به اعلام نموده، و حکومت موقتی را در

حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید.»

اکثریت نمایندگان مجلس، به این ماده واحده، رأی مثبت دادند. آیت الله مدرس در حالی که می‌گفت: «اگر هزار بار رأی بدهید، [این کار] خلاف قانون اساسی است»، مجلس را ترک کرد. این در حالی بود که بسیاری از یاران قبلی او، توسط رضاخان، تطمیع، یا ترسانده شده بودند.^۱ در آذر همان سال مجلس مؤسسان که تمام اعضای آن از طرفداران رضاخان بودند، تشکیل شد و با تغییر چهار اصل از اصول متمم قانون اساسی، سلطنت دائمی ایران را به رضاخان و «آعقاب ذکور» او واگذار کرد، و در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵، رضاخان، به عنوان پادشاه ایران، رسماً تاج‌گذاری کرد.

بیش‌تر بدانید

ملک الشعراى بهار



بهار از جمله شخصیت‌های سیاسی و ادبی اواخر دوره‌ی قاجار و نیمه‌ی اول سلطنت پهلوی است. وی فرزند میرزا محمد کاظم صبوری ملک الشعرا بود و پس از مرگ پدرش ملک الشعراى آستان قدس رضوی شد. او هم‌چنین در مشهد و تهران مدیر روزنامه‌ی نوبهار بود. بهار در دوره‌های سوم، چهارم، ششم، دهم و یازدهم نماینده‌ی مجلس شورای ملی بود. در دوران رضاشاه روزنامه‌ی او تعطیل و چندین بار زندانی و تبعید شد. وی شاعری آزادی‌خواه بود و علاوه بر دیوان شعر، دارای تألیفاتى است که از جمله‌ی آنها می‌توان «تاریخ احزاب سیاسى ایران» را نام برد.

۱- برای کسب اطلاع بیش‌تر ن. ک: مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۳، ص ۵۰۷؛ هدایت، «خاطرات و خطرات»، ص ۳۶۹؛ مرکز

بررسی اسناد تاریخی، مدرس زنده تاریخ، ص ۱۷.



محمد علی فروغی

با انتقال سلطنت به سلسله‌ی پهلوی، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک^۱) به عنوان اولین نخست‌وزیر دوران سلطنت رضاشاه منصوب شد. نخستین اقدام او، برپایی آیین تاج‌گذاری و نشستن رضاشاه بر تخت قدرت بود.

شرایط داخلی ایران: چنان‌که در درس‌های گذشته با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار آشنا شدید، حوادث تلخ دوران مشروطه، و انحراف آن نهضت از مسیر و اهداف اولیه، باعث سرخوردگی مردم و بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی ایران شده بود. بروز جنگ جهانی اول و مداخله‌های گسترده‌ی بیگانگان در سرنوشت مردم ایران

که با غارت منابع ملی، فقر اقتصادی، قحطی، گرسنگی و ناامنی‌های اجتماعی همراه بود، بردامنه‌ی این مصیبت‌ها افزود و استقلال ایران، با حضور قدرت‌های بیگانه در شمال و جنوب کشور، به شکلی فزاینده خدشه‌دار شده بود.

از سوی دیگری کفایتی احمدشاه و دولتمردان و سرپیچی حاکمان محلی از فرمان حکومت مرکزی، موجب شیوع آشوب و از میان رفتن امنیت در جامعه گردیده بود. از این رو، در میان خواسته‌های مردم، «نیاز به امنیت» یکی از موارد اساسی و کاملاً محسوس به شمار می‌رفت.

شرایط اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه در آن سال‌ها به گونه‌ای بود که به تدریج زمینه را برای حاکمیت مطلق رضاخان مساعد می‌کرد. رضاخان که موفق به سرکوب چند شورش داخلی شده بود،^۲ رفته‌رفته به عنوان عامل برقرارکننده‌ی امنیت در کشور شناخته شد. افزایش حمایت انگلستان و جانبداری جریان‌ها و حزب‌های سیاسی از او نیز این باور را در میان مردم به وجود آورد که جز رضاخان، هیچ‌کس قادر به برقراری امنیت و آرامش در ایران نیست.

از جمله اقداماتی که نفوذ رضاخان را در میان مردم افزایش داد، سرکوب شورش «شیخ خزعل»

۱- برای کسب اطلاع و مطالعه‌ی بیشتر ن. ک: مُرسلوند، «زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران»، ج ۵، ص ۹۷-۱۰۸؛ فردوست، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج ۱، ص ۹۵ به بعد و ج ۲، ص ۳۵؛ کتیرایی، «فراماسونری در ایران»، ص ۱۲۵؛ «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۹؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۴، ص ۷-۲۳؛ رابین، «فراموش‌خانه و فراماسونری»، ص ۱۲۹.

۲- سرکوب ابوالقاسم لاهوتی در کرمانشاه در سال ۱۳۰۰ و شورش اسماعیل سیمتقو در سال ۱۳۰۱ ه.ش. ن. ک: امیر احمدی، خاطرات اولین سپهبد ایران، ص ۱۳۰-۱۳۶. یکی دیگر از عواملی که در رسیدن رضاخان به قدرت مؤثر بود، سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم و تظاهر به دینداری بود. به گونه‌ای که حتی برخی علما نیز در ابتدا به او حُسن ظن پیدا کردند.

بود. شیخ خزعل که وابستگی‌اش به انگلستان بر کسی پوشیده نبود، منطقه‌ی خوزستان را زیر سیطره‌ی خود در آورده بود. دولت انگلستان که در معاهده‌های سیاسی جدید خود، خواهان افزایش قدرت رضاخان بود، به منظور جانبداری از او، دست از حمایت شیخ خزعل برداشت. در نتیجه، شیخ خزعل، تسلیم رضاخان شد. این واقعه که به قربانی شدن شیخ خزعل انجامید، در افکار عمومی، تصویری قهرمانانه و حتی ضد انگلیسی، از رضاخان ایجاد کرد.^۱

حزب‌ها و جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: جریان دیگری که به همین میزان در دست‌یابی رضاخان به قدرت سهم داشت، گروهی از رهبران و حزب‌های سیاسی غرب‌گرا بودند که با شعار «تجدد» و «ترقی» خواهی، به تدریج در مجلس چهارم و پنجم، قدرت را در دست گرفته بودند. گروهی از نمایندگان توسل به اجبار و زور را برای ایجاد تحول‌های اجتماعی در ایران لازم می‌دانستند و در نشریه‌های وابسته به خود، به نظریه پردازی درباره‌ی لزوم استقرار نظام استبدادی در ایران پرداختند و آشکارا ندای «دیکتاتوری مُصلِح» را سردادند.^۲

۱- ن. ک: شیخ‌الاسلامی، «افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار»، ص ۳۴-۳۸؛ کدی، «ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان»، ص ۱۴۹.

۲- مضمون‌های اصلی و همیشگی این نشریه‌ها، سخنان مارکس درباره‌ی مذهب به عنوان «افیون توده‌ها»، مطالب ضد دین، تحقیر احکام اسلام و ستایش افراطی دوران باستان (پیش از اسلام) بود. برای نمونه، نخستین سرمقاله‌ی نشریه‌ی «فرنگستان»، چاپ آلمان، با این عبارت آغاز شده بود: «ایران خود را از استبداد سلطنتی رهانید اما اکنون به دیکتاتوری انقلابی نیاز دارد... تنها امید ما به فردی چون موسولینی است...» (فرنگستان، ش ۱، فروردین ۱۳۰۳، ص ۴۲).

پرسش‌های نمونه

- ۱- رضاخان در مدتی که وزیر جنگ بود، چه اقداماتی انجام داد؟
- ۲- همزمان با دوره‌ی نخست‌وزیری رضاخان، چه تحولاتی در ترکیه به وقوع پیوست؟ این واقعه چه تأثیری در ایران داشت؟
- ۳- انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی چگونه برگزار شد و چه نتیجه‌ای داشت؟
- ۴- شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت، چه نقشی در فراهم کردن زمینه برای به قدرت رسیدن رضاخان داشت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- با مراجعه به کتاب «اسرار سقوط احمدشاه»، نقش انگلستان را در برکناری احمدشاه در کلاس بررسی کنید.
- ۲- سخنرانی یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی را که به انتقال حکومت به رضاخان رأی مثبت نداد، در کلاس بخوانید.
- ۳- چرا مجلس مؤسسان بندهایی از قانون اساسی مشروطه را تغییر داد؟ در این مورد تحقیق کنید.